

## جلیقه‌زردها: آغاز سیاست در عصر «پساسیاست»

محمد عبادی‌فر

مجله‌ی تایم در تاریخ ۷ نوامبر ۲۰۱۷ یعنی یک ماه قبل از برگزاری اجلاس اقلیمی پاریس که قرار بود حدود ۱۰۰ کشور جهان در پاریس جمع شوند، مصاحبه‌ای با امانوئل ماکرون ترتیب داد و دو روز بعد یعنی در تاریخ ۹ نوامبر ۲۰۱۷ مصاحبه را منتشر کرد. آن چه که در این مصاحبه توجه را جلب می‌کرد جلد مجله تایم بود که در آن تصویر «امانوئل ماکرون» نقش بسته بود و در کنار تصویر نوشته‌ای بود که بیشتر از تصویر توجه را جلب می‌کرد: «رهبر آینده اروپا».

ماکرون در آن مصاحبه در پاسخ به پرسش مصاحبه‌کننده‌ی مجله «تایم» که از او پرسید آیا می‌خواهید رهبری جهان را به دست بگیرید گفت: «ما قصد نداریم رهبر جهان باشیم، بلکه می‌خواهیم بخشی از رهبری جهانی درباره‌ی تغییرات اقلیمی باشیم». او همچنین در ادامه گفت: «می‌خواهیم بخشی از رهبری جهانی در حوزه‌ی اقتصاد و مالیه باشیم». در آن اجلاس «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور ایالات متحده عدم حضور خود را اعلام کرده بود، چرا که از معاهده اقلیمی پاریس خارج شده بود و این سخنان ماکرون به نوعی تقابل در برابر ترامپ بود. ترامپ در سخنرانی خود در سازمان ملل متحد در اواخر سپتامبر ۲۰۱۸ در لابه‌لای سخنانش جمله‌ی مهمی را بیان کرد. او گفت: «ما جهانی‌سازی را رد می‌کنیم و به سمت ملی‌گرایی اقتصادی حرکت می‌کنیم». ماکرون می‌خواست رهبری جهان علیه ترامپ را به دست بگیرد هم در بحث محیط زیست و تغییرات اقلیمی و هم در بحث جهانی‌سازی.

«رهبر آینده اروپا» که در زمان انتخاب‌اش به عنوان رئیس‌جمهور فرانسه به قول «اسلاوی ژیتسک» حتی مورد حمایت روشنفکران از جمله «یورگن هابرماس» قرار گرفته بود به این بهانه که وی می‌تواند از چرخش پوپولیستی به سمت راست و «مارین لوپن» جلوگیری کند و از طرف دیگر نماینده یک اروپای مترقی در برابر دونالد ترامپ باشد یک سال بعد از آن مصاحبه در یک مخصه هولناک گرفتار شد. جنبش اعتراضی مردم فرانسه که تحت عنوان «جلیقه‌زردها» شناخته می‌شود از هر طرف او را احاطه کرده‌اند، شانزله‌لیزه به محل زد و خورد مردم و پلیس

تبدیل شد و وضعیت بغرنج برای ماکرون به گونه‌ای پیش رفت که ناچار شد از رهبر معنوی‌اش «نیکلا سارکوزی» کمک بگیرد. رجوع ماکرون به سارکوزی همزمان شد با پیشرفت کیفی اعتراضات طوری که اکنون اتحادیه‌ی پلیس (که تحت عنوان «جلیقه‌آبی‌ها» شناخته می‌شود) نیز علیه ماکرون قرار گرفته است؛ که این امر ضمناً به معنای آن است که وعده‌ی ۳۰۰ یورویی ماکرون به عنوان پاداش حضور پلیس فرانسه در خیابان‌ها و قرار گرفتن در برابر مردم کارساز نبوده است. (این واکنش «جلیقه‌آبی‌ها» در صورت گسترش در سراسر فرانسه، بی‌گمان توان سرکوب دولت را نیز تحلیل می‌برد و می‌تواند وضعیت را برای «رئیس جمهور ثروتمندان» از این هم بحرانی‌تر کند).<sup>۱</sup>

در یک چرخش تراژیک - کمیک «رهبر آینده‌ی نظم جهانی موجود» خود اکنون ناخواسته محرک شروع اعتراضات علیه سوبیه‌هایی از نظم مستقر در سراسر جهان شده است. بخش‌هایی از فرودستان و ناراضیان اجتماعی در کشورهای اروپایی از جمله بلژیک، اتریش، تا حدودی در آلمان، هلند، ایتالیا، مجارستان، صربستان و برخی از کشورهای آسیایی از جمله اردن، عراق، شهر تل‌آویو، ترکیه و ... در ابعاد مختلف به این جنبش پاسخ آری داده‌اند. شاید ماکرون هرگز فکرش را نمی‌کرد که اندک زمانی پس از آن ژست‌های پرنخوت و تکبر که در مصاحبه با مجله «تایم» داشت، این چنین مورد تمسخر «دونالد ترامپ» قرار بگیرد.

## مسئله چیست؟

آیا ماکرون سقوط می‌کند؟ آیا اعتراض جلیقه‌زرها به گونه‌ای هست که دولت کنونی را سرنگون کند؟ و اینکه مهم‌تر از آن آیا اگر دولت جدیدی بر سر کار بیاید می‌تواند خواسته‌ی معترضان را که عمدتاً خواسته‌های اقتصادی رادیکالی است بر طرف کند؟ پاسخ به این سؤال‌ها دشوار است و باید به نظاره جریان تاریخ بنشینیم. تاریخ بهترین قاضی این پرسش‌ها و پاسخ‌هاست. اما مسأله اصلی این نیست.

مسئله‌ی اصلی این است که تعادل موجود و نظم مستقر بر هم خورده است. مسأله‌ی اصلی این است که خیزش و شورش و هر جنبش اعتراضی بتواند نظم تحمیل شده بر اساس خواسته‌های نئولیبرالی را به چالش بکشد و از آن گسست کند. گسست از وضعیت مهم‌ترین مسأله‌ی هر جنبش اعتراضی است. جلیقه‌زرها حتی اگر نتوانند دولت را ساقط کنند اما می‌توانند فرهنگ طغیان و اعتراض را احیاء و آن را در شکل‌های توده‌ای نوینی نهادینه کنند. اکنون در خیابان‌های فرانسه مشاهده می‌شود که مردم با جلیقه‌های زرد در حال رفت و آمد هستند و حتی امور عادی زندگی خود را نیز با این جلیقه‌ها انجام می‌دهند. بدون تردید این نشانه‌ی خوبی است. نشانه‌ای از اینکه نظم مستقر نمی‌تواند دوباره به وضعیت پیشین و قبل از اعتراضات باز گردد و اگر هم بتواند باز گردد در یک گرداب بحران‌زا قرار می‌گیرد.

اگر بخواهیم به زبان «ژاک رانسیر» سخن بگوییم مسئله‌ی اساسی خلق یک سوژه‌ی سیاسی است. از دید «رانسیر» سیاست اعمال قدرت نیست، بلکه شیوه‌ی مشخصی از کنش است که توسط نوع خاصی از سوژه تحقق

۱. اگر فرضاً اعتراض جلیقه‌آبی‌ها بتواند به مانند جلیقه‌زرها به سراسر جهان گسترش پیدا کند، اگرچه احتمالی ناچیز است، بی‌تردید می‌تواند نقطه‌ی عطفی در مسیر جنبش‌های اجتماعی سراسر دنیا باشد.

می‌یابد که عقلانیت خاص خودش را دارد. اینکه مسأله نه بر سر سرنگونی دولت ماکرون یا هر کس دیگر، بلکه گسست از وضعیت موجود و ایجاد ترک در امر محسوس است، دقیقا امری مربوط به سیاست و سوژه‌ای که دست‌اندرکار خلق سیاست است، سوژه‌ای سیاسی است. سوژه‌ی سیاسی توزیع عادی امور را بر هم می‌زند و در نتیجه رابطه‌ی بین کسی که قدرت را اعمال می‌کند و کسی که قدرت بر او اعمال می‌شود از بیخ و بن تغییر می‌کند.

از منظر «رانسیر» سیاست یعنی بازپیکربندی و بازساختار بندی فضا که سوژه‌ها و عملیات خاص خود را منکشف می‌سازد. ذات سیاست یعنی ایجاد تفرقه و اختلاف در وضعیت و شکاف انداختن در امر محسوس است تا بتواند از خلال این شکاف و خلأ به حاشیه‌رانندگان را دوباره به عرصه بیاورد. آغاز سیاست دقیقا در نقطه‌ی پایان سیاست رخ می‌دهد و دره‌ای عمیق در وضعیت ایجاد می‌کند. جلیقه‌زرها در وضع موجود گسست ایجاد کردند و می‌توانند سوژه‌های خاص خود را منکشف سازند. در اینجا کسانی که در منطق خاص حکمرانی نئولیبرالی در حاشیه قرار گرفته بودند به عرصه می‌آیند و نمایندگی مردم را برعهده می‌گیرند و در یک دگرگونی رادیکال و ریشه‌ای مردم کنونی (در خیابان) از مردم قبلی و موجود در نظام مستقر (مستحیل شده در فرهنگ مصرفی نئولیبرالی) متمایز می‌شود. به این معنا، جنبش اعتراضی قدرتمند و ساختارشکن حاکمیت را هدف قرار نمی‌دهد، بلکه جامعه را هدف قرار می‌دهد تا بتواند نحوه‌ی مواجهه‌ی آن با خودش [یعنی جامعه] را به صورت ساختاری تغییر دهد. یک نکته‌ی درخور توجه آن است که همان کسانی که به ماکرون رأی دادند اکنون در برابر او قرار گرفته‌اند. طبق نظرسنجی‌های منتشر شده، دوسوم مردم فرانسه از ماکرون ناراضی هستند؛ در نتیجه، جنبش اعتراضی جلیقه‌زرها تا اینجای کار توانسته است تا حدی یکی از کارکردهای اصلی خود را به انجام برساند، هر چند هنوز ناتمام است، چرا که با فقدان هرگونه چشم‌انداز مشخصی امکان در غلتیدن به هر جهتی را داراست. پس می‌توان گفت، اگرچه جلیقه‌زرها نتوانسته‌اند وضعیتی انقلابی خلق کنند، اما **شاید** توانسته‌اند گسستی در وضعیت کنونی ایجاد کنند یا دست‌کم زمینه‌های عینی چنین گسستی را فراهم آورند.

### چشم‌اندازهای محتمل

جنبش جلیقه‌زرها در متن یک بحران جهانی قرار دارد، سرمایه‌داری بعد از بحران ۲۰۰۹ - ۲۰۰۸ هنوز نتوانسته است خود را به طور تمام و کمال بازیابی کند و تنها برخی از بازیگران توانسته‌اند به واسطه‌ی مکانیسم انتقال بحران وضعیت بحرانی را تاحدی به بیرون انتقال بدهند و بر سر کشورهای دیگر آوار کنند. اما در جاهای دیگر غیر از این چند بازیگر جهانی بحران‌ها دائما در حال نو به نو شدن هستند. «یانیس واروفاکیس» وزیر اقتصاد یونان در ادامه‌ی همین بحران زمانی که رهبری مذاکرات یونان با اروپا را بر سر وام‌ها آن هم در اوج بحران یونان برعهده داشت گفته بود اساسا بقیه کشورهای اروپایی هیچ صحبتی نداشتند، بلکه هر چه «ولفگانگ شوبله» وزیر دارایی آلمان می‌گفت اطاعت می‌کردند و در مقابل حرف او حرف نمی‌زدند. آلمان توانسته بود به واسطه‌ی قدرتی که در اتحادیه‌ی اروپا دارد از ایجاد بحران در کشور خودش جلوگیری کند، اما بحران جهانی همچنان موجود است و

ابعادی ساختاری به خود گرفته که برآیند این بحران ساختاری در سطح سیاسی شبیحی است که اکنون در حال تسخیر جهان است و آن قدرت‌گیری پوپولیسم راست است. عروج راست افراطی در مجارستان، اتریش، ایتالیا، لهستان، «آ. اف. د» در آلمان، برزیل، ایالات متحده، حزب واکس در جنوب اسپانیا، سوئد، به‌وضوح یکی از نشانه‌های بحران در متن وضعیت جهانی است. حتی قدرت «جبهه ملی» فرانسه در سال‌های اخیر نیز تنها در قالب این بحران جهانی قابل فهم است که ه موازات آن در تمامی این کشورها نیروی چپ را درست در آستانه‌ی بیداری نسبی مجدد آن به حاشیه رانده است.

آنچه اکنون اهمیت دارد این است که این اعتراضات در غیاب یک سازماندهی مترقیانه منجر به قدرت‌گیری خاندان «لوپن» در فرانسه نشود، هرچند اگر چنین وضعیتی حادث گردد، بنا به زمینه‌های عینی موجود جای شگفتی نخواهد بود. به‌حاشیه‌رانده‌شدگان که اکنون نمایندگی مردم را بر عهده گرفته‌اند نباید و نمی‌توانند دست به دامان کسی شوند که بسیاری از اعضای خود جنبش جلیقه‌زردها را به طرزی افراطی انکار می‌کند. اگر این اتفاق بیافتد و «مارین لوپن» بتواند از این جنبش استفاده‌ی سیاسی ببرد، باید گفت که بحران زیربنایی وارد فاز سیاسی عمیق‌تری شده است.

بحران اقتصادی جهانی کنونی نشانه‌های خطرناکی دارد که عروج راست افراطی تنها یکی از این نشانه‌هاست. سؤالاتی که در این شرایط کنونی جهان به ذهن متبادر می‌شوند عبارتند از: آیا خیزش راست افراطی هم‌چنان ادامه می‌یابد؟ آیا رژیم انباشت جدید در بافت بحران کنونی نفولبرالیسم هم در سطح اقتصادی و هم در سطح سیاسی در حال آشکار شدن است؟ آیا سرمایه‌داری در حال گذار خودبه‌خودی است؟ آیا سوژه‌ای می‌تواند خلق شود که بحران کنونی سرمایه‌داری را به سمت مسیر بدیلی هدایت کند؟ یا اینکه باید بپذیریم که آینده‌ی محتمل‌تر انسان، اشکالی از بربریت است؟

م.ع. - ۲۹ آذر ۱۳۹۷

\* \* \*